

## کیهان

در سه شماره گذشته ماجرای سقیفه و فریبکاری‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس در نظاهر به دین و شعرهای دینی و نحوه شکل‌گیری مدعیان مهدویت، بابیه، بهائیت، سازمان منافقین، طالبان و گروه‌های تروریستی مدعی جهاد و مبارزه بررسی شد. در بخش پایانی این تحقیق مروری بر نحوه شکل‌گیری عرفان‌های نوظهور و افکار آنها خواهیم داشت.

### جریان‌های عرفانی

قبل ازورود به بحث عرفان‌های انحرافی ذکر برخی از نکات کلی ضروری است:

اولاً هر پدیده تقلبسی و بدعت‌آمیز با وجود اصل آن، ظهور و بروز پیدا می‌کند. به‌عنوان مثال هیچ‌گاه در کشور ما که اسکنداس سه‌هزار تومانی وجود ندارد، نوع تقلبی چاپ نمی‌شود، مگر چراکه کسی از آن استقبال نمی‌کند و جاعل هم به هدف خود که سوءاستفاده از آن است نمی‌رسد. در داستان عرفان‌های انحرافی و مکاتب ایینچینی هم همین قاعده کلی صادق است که اگر در جایی چنین ادعایی می‌شود، از وجود اصل آن و باور مردم به حقانیت آن حکایت می‌کند. اما فقر فرهنگی و معرفی مردم نسبت به آن اصل، زمینه‌ پیدایی و پویایی نوع تقلبی را فراهم می‌سازد.

البته ممکن است تمام مدعیان عرفانی لزوماً از منشأ دینی آن سخن نگفته و چپساز عرفان‌های جغرافیایی را مطرح کرده باشند و یا از آموزه‌های دینی به‌طور اتقاطی در ادعاهای خود به‌طور غیرملموس و تأویلی و تلویحی به‌کار گرفته باشند.

ثانیاً معضل عرفان‌های کاذب این است که برای مبانی خود توانایی آوردن برهان‌های فلسفی یقینی را ندارند، بلکه

### مروری تاریخی بر خیانت‌های جریانات نفاق و انحرافی در پوشش شعارهای دینی

مهدی جبرائیلی تبریزی

بخش چهارم و پایانی

# جریان‌های مدعی عرفان

برابر «عرفان» معرفی می‌شود. در حالی که نظام اسلامی

اصولاً بر اساس مبانی معنویت اصیل و الهی تشکیل یافته و همواره از سوی رهبران آن به معنویت و رشد آن در جامعه تأکید شده است. از طرف دیگر تشکیلات آنچنانی همواره بر هنجارشکنی و رفتارهای خلاف شأن ترویج کرده‌اند و چه بسیار مواردی که از تعرض به حیثیت و ناموس دیگران گزارش شده و مورد پیگرد حقوقی قرار گرفته است.

**تصوف و درویشی گری**

صوفی یعنی شمیمینه‌پوش و درویش در لغت به معنای

فقیر و بی‌چیز است و در اصطلاح تصوف، درویش به کسی گفته می‌شود که از غیر خدا هرچه هست مستغنی باشد.<sup>(۱)</sup> و در عرف عام درویش بر کسی اطلاق می‌شود که با آواز خوش شعر بخواند و تبرزین بر دوش گرفته و پوست حیوانات بر پشت داشته و با موی دراز و آویخته سر و ریش و سیبل زوییده گدایی کند.<sup>(۲)</sup>

می‌گوید: «سلطان محمد که رئیس گنابادی‌ها بوده و دراویش گنابادی از او درست شده‌اند، خودش می‌گوید فقر(یعنی درویشی) در ایران وجود نداشت، من رتم و از یک مرتضای هندی در حیدرآباد هند از او یاد گرفتم و آمدم اینجا گسترش دادم. سلسله سند درویش‌های گنابادی به مرتضای‌های هندی می‌رسد نه به امیرالمومنین<sup>(۳)</sup>» اساسی‌ترین عقاید دروایش که از ارکان تصوف به‌شمار می‌آید عبارتند از: وحدت وجود، اتحاد و حلول، طریقت و حقیقت و جدایی شریعت از طریقت، ولایت قطاب، رسیدن از طریق عشق حیوانی به عشق حقیقی که تمام این عقائد با براهین عقلی و شرعی قابل نقد و طرد هستند که این مقاله ظرفیت پرداختن به آنها را ندارد.

بهرمربرداری استمرار از تصوف، هماهنگی صوفیه با جریان‌های طاغوفی، اباحه‌گری، سماع، آواز، غنا، آسیب‌های اخلاقی و انحراف‌های جنسی و فاصله گرفتن از شریعت نیز زاینده این انحراف بنیادین است و اصولاً برخی از گروندگان به تصوف به همین جهت خود را اولده می‌سازند. درویشی که در زمان حاضر مطرح می‌باشند و جلسات و حلقات ذکر و ورد دارند غیر از به دام انداختن انسان‌های خام و بی‌مایه چیزی بلد نیستند و به نوعی کلاه‌بردار و کاسبند.

عرفان حلقه که نام دیگرش عرفان کیهانی است، در

حکامیت نظام سیاسی اسلام دخیل بوده است. مخالفت این گروه‌ها با حاکمیت تحت عنوان استقامت حاکمیت در

تصرف با آن سلسله‌ها و آداب و رسوم خاص خودش راهی باطل و دور از اسلام است و در احادیث متعددی به مذمت این‌گونه صوفیان اشاره شده است.

امام رضا(ع) می‌فرماید: کسی که در نزد وی از صوفیان سخن به میان آید و این شخص آنها را با زبان و قلب انکار نکند از شیعیان ما نیست، اما اگر آنها را انکار کند روش و مسلک آنها را باطل بداند مانند کسی است که در کنار پیامبر با کفار به جهاد پرداخته است.<sup>(۴)</sup>

علامه طباطبایی می‌فرماید:متصوفه برای سیر و سلوک آداب و رسوم خاصی را که در شریعت وجود نداشت احداث کردند و پیوسته راه‌های جدیدی را بر آن افزودند و شرع را کنار گذاشتند تا اینکه به جایی رسیدند که شریعت را در یک طرف قرار دادند و طریقت را در طرف دیگر و کارشان به جایی رسید که در محرمات غوطه‌ور شدند و واجبات را ترک کردند و در نتیجه منتهی به گدایی و استعمال افیون و بنگ شدند که این حالت آخرین حالت، تصوف است که عبارت از فناء باشد.<sup>(۵)</sup>

درویشی که در زمان حاضر مطرح می‌باشند و جلسات و حلقات ذکر و ورد دارند غیر از به دام انداختن انسان‌های خام و بی‌مایه چیزی بلد نیستند و به نوعی کلاه‌بردار و کاسبند.

عرفان حلقه که نام دیگرش عرفان کیهانی است، در اواسط دهه هفتاد شمسی با ادعای فرادرمی به‌صورت جدی در کشور شروع به فعالیت و برگزاری دوره‌ها و کلاس‌های کرد. بنیان‌گذار این فرقه محمدعلی طاهری است.

عرفان حلقه با توجه به ادعاهای خود، بزودی توانست تعداد زیادی از افراد مذهبی و غیرمذهبی را به سمت خود



او ادعا داشت که آن تنها خود، این توانایی را دارد بلکه تو است کسی است که می‌تواند این توانایی را به دیگران تفویض کند تا توسط آن، بیماران را به پدیدهای به نام شعور کیهانی متصل کنند تا از آن طریق، درمان شوند. در ادعای دیگر وی، فرادرمانی، توانایی ویژه‌ای لازم دارد که فقط از طریق توفیض، قابل دستیابی است و قابل فراگیری از راه دیگری مانند آموختن از معلم و مطالعه کتاب نیست. محمدعلی طاهری بدون کمترین اطلاعات از علوم اسلامی به تفسیر آیات قرآن می‌پرداخت و با ادعای درک باطن آیات قرآن به تفسیرهای و تاویل‌های انصواب و بی‌منا تلاش می‌کرد، در حالی که حتی در قرائت قرآن عاجز بود.

اسرار اعمال دینی کشف کند. طاهری عرفان کیهانی را ترکیبی از عرفان اسلامی و ایرانی معرفی و هدف آن را نزدیک کردن مذهب و علم و عرفان به یکدیگر بیان می‌کند. از این حیث به دنبال توجهبات علمی برای اعمال و تکلیف‌های دینی بود.<sup>(۶)</sup>

باید توجه داشت که او از این شگرد اهدافی را دنبال می‌کرد:

الفای اگاهی خویش از معرف و متون دینی و باطن آنها، آگاهی از علوم روز تجربی و ارتباط آنها با معارف دینی، نفوذ در میان گروه‌های مذهبی و جذب مخاطبین خاص و گسترش دایره شمول مخاطبین، سواستفاده از عنوان دین و آموزه‌ها و مناسک دینی. بنابستر گفته‌های طاهری، عرفان کیهانی هنگام نگارش «انسان از منظری دیگر» قدمتی سی‌ساله داشته و بر اساس ادراکات شهودی وی در سی سال پیش استوار است.<sup>(۷)</sup>

#### عرفان حلقه و تناسخ

عرفان حلقه، از جمله جنبش‌های معنوی است که هرچند مدعی ارائه قرائتی ازعرفان اسلامی است، اما به تناسخ معتقد است.<sup>(۸)</sup> تناسخ به معنای زندگی‌های متوالی هم گفته می‌شود.سرچشمه‌یابور به تناسخ معاندانولاری است. کسانی که به معاد اعتقاد ندارند و یا برداشت صحیحی از معاد ندارند و در باور به معاد دچار انحرافات شده‌اند، به سمت تناسخ سوق پیدا می‌کنند.

اسام صادق(ع) در حدیثی به انحراف این طرز تفکر تصریح کرده‌اند: «معتقدین به تناسخ راه دین را رها کرده و گمراهی‌ها را برای خود زینت داده‌اند».<sup>(۹)</sup>

امام رضا(ع) فرمود: «هرکس معتقد به تناسخ باشد به خدای بزرگ کافر شده و بهشت و جهنم را تکذیب کرده است».<sup>(۱۰)</sup> سسرکرده فرقه انحرافی عرفان حلقه ۹ اردیبهشت‌ماه سال ۹۰ باذات‌شو و از سوی دادگاه انقلاب به اتهام توهین به مقدسات، مداخله غیرقانونی در اموربزنشکی و درمان بیماران، ارتکاب فعل حرام و رابطه نامشروع و… به حبس و جریمه نقدی محکوم شد».

در پایان این سلسله مطالب باید تأکید کنیم که اسلام همواره از نفاق و شعارهای منافقانه ضریات سنگینی

**هر پدیده تقلبسی و بدعت‌آمیز با وجود اصل آن، ظهور و بروز پیدا می‌کند.**

**به‌عنوان مثال هیچ‌گاه در کشور ما که اسکنداس سه‌هزار تومانی وجود ندارد، نوع تقلبی چاپ نمی‌شود، چراکه کسی از آن استقبال نمی‌کند و جاعل هم به هدف خود که سوءاستفاده از آن است نمی‌رسد. در داستان عرفان‌های انحرافی و مکاتب ایینچینی هم همین قاعده کلی صادق است که اگر در جایی چنین ادعایی می‌شود، از وجود اصل آن و باور مردم به حقانیت آن حکایت می‌کند. اما فقر فرهنگی و معرفتی مردم نسبت به آن اصل، زمینه‌ پیدایی و پویایی نوع تقلبی را فراهم می‌سازد.**

بکشاند و آنها را به بلاهایی دچار سازد که بخشی از آن کفایتی و بخشی دیگر جسمی و روحی است. این جریان کاذب عرفانی که ادعا می‌کرد برای ارائه آموزش‌های خود هیچ انگیزه مادی ندارد و پولی دریافت نمی‌کند، با پررونق شدن بازارش به برگزاری کلاس‌های آموزشی طی ۹ ترم آموزشی اقدام کرد که کارآموزان درترم ۹ به مقام مستری یا لیدری می‌رسیدند و این مقام نیز فقط توسط شخص طاهری اعطا می‌شد.<sup>(۱۱)</sup>

وی از تحصیلات آکادمیک عالی برخوردار نیست. بنابراین جهت انقناع و جذب مخاطبین و طرفداران خود به دریافت الهامات تمسک می‌کند. نوشته‌ها و گفته‌های وی نشان می‌دهد که درعلوم ما فوق طبیعت از جمله در تسخیر جن، مطالعات و فعالیت‌های داشته و نیز با مکاتب هندی مانند یوگا و طب‌های گوناگون آشنایی یافته است.

وی از سال ۱۳۸۲ به تبلیغ عرفان کیهانی پرداخته و در ادامه فعالیت‌های خود توانسته برخی افراد تحصیل کرده دانشگاهی را به همکاری با خود جذب کند که هنوز مشهد فرودگاه نداشت. گناباد فرودگاه داشت تا ارتشید نصیری رئیس ساواک به گناباد برود و دست قطب را بوسد و دوباره برگردد».<sup>(۱۲)</sup>

امام خمینی در کتاب‌های خود از درویش با عنوان **جَهله صوفیه** نام می‌برد.<sup>(۱۳)</sup>

از دیدگاه امامان معصوم(ع) و علمای بزرگ شیعه، سه‌پدیده مهممد رئیس ساواک بود که او هم جزو گنابادی‌ها بود. استدلال علم وزیر دربار شاه هم همین‌طور بود. آن موقع آنجا هیچ فرودگاه نداشت. گناباد فرودگاه داشت تا ارتشید نصیری رئیس ساواک به گناباد برود و دست قطب را بوسد و دوباره برگردد».<sup>(۱۴)</sup> امام خمینی در کتاب‌های خود از درویش با عنوان **جَهله صوفیه** نام می‌برد.<sup>(۱۵)</sup>

اعراف، آیات ۶۶ و ۷۲، بقره، آیات ۱۶۰ و ۱۶۱) ۱. اعتراض از آیات الهی: کسانی که از آیات آیات الهی از قرآن و معجزات رو بر می‌گردانند و اعراض می‌کنند در حالی که **۸. تعدی به قوانین**: اجتماع در چارچوب قوانین عادلانه اداره می‌شود و رابطه‌های ایمانی بر اساس احسان و اکرام سالمندی می‌شود. کسانی که به قوانین تعدی می‌کنند و بر خلاف آن عمل می‌نمایند، از رحمت الهی محروم می‌شوند. (بقره، آیة ۱۷۸) ۹. **ردآبال اخلاقی**: فضایل اخلاقی بیانگر تجلیات اسماء و صفات الهی در شخص است که موجب جلب رحمت‌های عام و خاص می‌شود، اما ردآبال اخلاقی همچون کبر و خودبزرگ بینی(اعراف، آیات ۴۰ تا ۴۹) عامل محرومیت از رحمت‌های رحمانی و رحیمی‌است.(همان) ۱۰. **گناه‌های** از دیگر عواملی که موجب محرومیت انسان از رحمت‌های رحمانی و رحیمی‌در دنیا و آخرت است، ارتکاب گناهان است که خشم الهی را موجب می‌شود.(بقره، آیة ۲۸؛ اعراف، آیات ۱۵۱ و ۱۵۵) ۱۱. **فسق و فجور**: برخی از گناهان از شدت و حدت بیشتری برخوردار است و خشم الهی را در همین دنیا به دنبال می‌آورد و انسان را از بسیاری از رحمت‌های عام و رحمانی نیز محروم می‌سازد. کسانی که گرفتار فسق و فجور می‌شوند (انبیاء، آیات ۷۴ و ۷۵) و به‌غیبت(حجرات، آیة ۱۲)، بدگمانی و سوء الظن(همان) شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی(نور، آیات ۱۱ و ۱۲) و گناهان بزرگی چون زنا و رباخواری و مانند آنها رو می‌آورند، از رحمت‌های عام و خاص در دنیا و آخرت محروم می‌شوند. ۱۲. **غشائست گسرتی**: کسانی که دوستت دارند که فحشاءشاعه و گسترش یابد، از رحمت الهی محروم می‌شوند و غضب و خشم الهی را به سوی خود می‌کنانند.(نور، آیات ۱۹ و ۲۰) ۱۳. در آیات قرآن غیراز این موارد، مضادیک دیگری به‌عنوان علل و عوامل محرومیت از رحمت الهی بیان شده است؛ ولی در اینجا به همین موارد اکتفا می‌شود، زیرا مضادیک دیگر نیز بسا این موارد همپوشانی دارد و از مضادیک ظلم اعتقادی یا ظلم ظاهری اندک تجسس در حال و زندگی دیگران است. از نظر قرآن، کسانی که در زندگی دیگران سرک می‌کنند و

### چراغ راه

#### ناتوان‌ترین مردم

**قال الامام علی(ع)**: «**عجز الناس من عجز عن اكتساب الاخلاق، و اعجز منه من ضیع من ظفر به منبه**»

امام علی(ع) فرمود: ناتوان‌ترین مردم کسی است که از دوست یافتن ناتوان باشد و از آن ناتوان‌تر آنکه دوستان را از دست بدهد و تنها بماند.<sup>(۱)</sup>

۱- نهج‌البلاغه، حکمت ۱۱

### حکایت خوبان

#### مدح علی(ع) بر چوبه دار

**با دست و پای قطع‌شده**

میثم تمار پس از دستگیری در حضور ابن زیاد داستان شهادتش را با حالت گریه بیان می‌کند:

امام علی(ع) به میثم تمار فرمود: والله، دست‌ها و پاها و زینت قطع می‌شود و مصلوب شوی. من گفتم: چه کسی با من چنین می‌کند ای امیرالمومنین! حضرت فرمود: آن گستاخ زنازاده آن پسر کنیز زناکار، عبدالله ابن زیاد تو را دستگیر(و با تو چنین می‌کند).

پس از این سخنان میثم، ابن زیاد با قلبی پرکینه گفت: والله که دست‌ها و پاهایت را قطع می‌کنم ولی زینت را رها می‌کنم تا تو و مولایت را تکذیب کرده باشم. آنگاه به فرمان او دست‌ها و پاهای میثم را قطع می‌کند و سپس بیرونش می‌برند و مصلوبش می‌کنند. در همان حال، میثم تمار شروع به گفتن فضائل علی(ع) برای مردم می‌کند. «صرواین حریت» به «ابن زیاد» خبر می‌دهد، که اگر سخنان میثم ادامه پیدا کند خوف شورش قویان می‌رود. لذا باید دستور بدهد تا زایش را ببرند. ابن زیاد بلافاصله فرمان می‌دهد تا زبان میثم را هم قطع کنند و لذا میثم این‌گونه به شهادت می‌رسد.<sup>(۲)</sup>

۱- خصائص‌الائمه، شریف رضی، ص ۵۴

### پرسش و پاسخ

### قانون جاذبه و دافعه اجتماعی

پرسش:

**در روابط اجتماعی انسان‌ها، جذب و دفع براساس چه قانون و شاخصی انجام می‌گیرد و ملاک حقانیت افراد در این رابطه کدام است؟**

پاسخ:

**قانون جاذبه و دافعه در جهان هستی**

قانون جذب و دفع یک قانون عمومی است که بر سراسر نظام آفرینش حکومت می‌کند. از نظر جوامع علمی امروز بشر مسلم است که هیچ ذره‌ای از ذرات جهان هستی از دایره حکومت جاذبه عمومی خارج نیوده و همه محکوم آنند. از بزرگ‌ترین اجسام و اجرام عالم تا کوچک‌ترین ذرات آن دارای این نیروی رموز به نام نیروی جاذبه هستند و هم به نحوی تحت تأثیر آن می‌باشند. در نباتات و حیوانات نیز همه قابل به قوه جاذبه و دافعه بوده‌اند، به این معنی که آنها را دارای سه قوه اصلی: غذایی، نامیه و مولده می‌دانستند، و برای قوه غذایی چند قوه فرعی قابل بودند: جاذبه، دافعه، هاضمه و ماسکه.

**جاذبه و دافعه در جهان انسان**

در بحث ما غرض از جذب و دفع، جذب و جهان جنسی نیست (اگرچه آن نیز خود نوع خاصی از جذب و دفع است، و خود موضوعی مستقل است) بلکه مراد ما آن جذب و دفع‌هایی است که در میان افراد انسان در صحنه حیات اجتماعی وجود دارد. در جامعه انسانی نیز برخی همکارها هستند که براساس اشتراک منافع است که اینها نیز از بحث ما خارج است. قسمت عمده‌ای از دوستی‌ها و رفاقت‌ها با دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌ها، همه مظاهری از جذب و دفع انسانی است. این جذب و دفع‌ها براساس سنخیت و مشابَهت و یا ضدیت و مناقرت بی‌ریزی شده است، و در حقیقت علت اساسی جذب و دفع را باید در سنخیت و تضاد جستجو کرد. همچنان‌که از نظر بحث‌های فلسفی مسلم است که «سنخیه علة الانضمام» گاهی دو نفر انسان یکدیگر را جذب می‌کنند و دلشان می‌خواهد با یکدیگر دوست و رفیق باشند. این رمزی دارد و رمزش جز سنخیت نیست. اما دو نفر تا در بینش و تفکرشان مشابهتی نباشد، همدیگر را جذب نمی‌کنند و متمایل به دوستی با یکدیگر نخواهند شد.

**ریشه اصلی جاذبه‌ها و دافعه‌ها**

به عقیده بعضی صاحب‌نظران، ریشه اصلی این جاذبه‌ها و دافعه‌ها نیاز و رفع نیاز است. زیرا انسان موجودی نیازمند است، و ذاتاً محتاج آفریده شده، و با فعالیت‌های پیگیر خویش می‌کوشد، تا خلأهای خود را پر کند و حوائجش را برطرف سازد، و این مهم نیز امکان‌پذیر نیست جز اینکه به دستاورد بیویوند و در جمعیتی دیگر رشته پیوند را بگسلد، تا بدینوسیله از دستهای بهره گیرد و از زیان دسته دیگر خود را برهاند، و مسا هیچ گرایش و با انزجار و نفرتی از جز منافع و نیازهای و در این میان نمی‌بینیم. بنابراین مصالح حیاتی و ساختمان فطری، انسان را، جذب و دفع برده است. تا با آنچه در آن چیزی احساس می‌کند، بجوشد و آنچه را با اهداف خویش منافی می‌بیند از خود دور کند، و در مقابل آنچه غیر از اینها است که نه منشا بهره‌ای هستند و نه زیانبارند، بی‌احساس باشد. بالاخره آن که قدرت پر کردن خلأها را دارد، دیگران را به خود جذب می‌کند و آن‌ که نه تنها خلأی را پر نمی‌کند، بلکه خلأها می‌افزاید، در نتیجه انسان‌ها را از خود طرد می‌کند و بی‌تفاوت‌ها هم همچون سنگی در کناری.

**قانون سنخیت شاخص ثابت و دائمی**

جاذبه و دفع بر اساس منافع و نیازها اگرچه ممکن است توجیه‌گر برخی جاذبه‌ها و دافعه‌ها باشد اما آنچه به‌عنوان یک شاخص همیشگی و ثابت جاذبه‌ها و دافعه‌ها را به لحاظ ماهیتی تبیین می‌کند، همان قانون سنخیت است که بر اساس آن هر شخصیتی هم‌سنخ خود را جذب می‌کند و غیر هم‌سنخ را از خود دور می‌سازد. شخصیت عدالت و شرف‌ست، عناصر عدالت‌خواه و خیرخواه را به سوی خود جذب می‌کند، و باورست‌ها و پول‌پرستان‌ها و منافق‌ها را از خود طرد می‌کند. شخصیت ظلم و جنایت، ظالمان و جنابان را به دور خویش جمع می‌کند و نیکان را از خود دفع می‌کند. لذا شاخص هر انسانی را می‌توان از طریق دوستان و دشمنانش شناخت و به قابل ستایش و ممدوح بودن و یا قابل مذمت بودن و مذموم بودن او پی برد.

**جاذبه و دافعه انسان کامل شاخص حقانیت**

جاذبه و دافعه افراد یکسان نیست و به طبقات مختلفی تقسیم می‌شود:
۱- افرادی که نه جاذبه دارند و نه دافعه، نه کسی آنها را دوست و نه کسی دوست دارد.

۲- افرادی که جاذبه دارند اما دافعه ندارند، همه مردم از همه طبقات را مرید خود می‌کنند و همه آنها را دوست دارند و کسی منکر آن نیست.

۳- افرادی که دافعه دارند اما جاذبه ندارند، دشمن‌سازند اما دوست‌ساز نیستند.

۴- افرادی که هم جاذبه دارند و هم دافعه، اینها نیز چند گونه‌اند، زیرا گاهی جاذبه و دافعه هر دو قوی است، و گاهی هر دو ضعیف و گاهی با نفاق انسان‌های کامل جاذبه و دافعه‌شان هر دو قوی است و شاخص حقانیت آنها نیز می‌باشند، که سبب این دسته چهارم پیامبران الهی و اولیای خدا هستند.

<sup>[1]</sup> ۱- نهج‌البلاغه، حکمت ۱۱

<sup>[2]</sup> ۲- افرادی که جاذبه دارند و دافعه ندارند، دشمن‌سازند اما دوست‌ساز

<sup>[3]</sup> ۳- افرادی که دافعه دارند اما جاذبه ندارند، دشمن‌سازند اما دوست‌ساز

<sup>[4]</sup> ۴- افرادی که هم جاذبه دارند و هم دافعه، اینها نیز چند گونه‌اند، زیرا

<sup>[5]</sup> ۵- افرادی که جاذبه دارند و دافعه ندارند، دشمن‌سازند اما دوست‌ساز

<sup>[6]</sup> ۶- افرادی که دافعه دارند و جاذبه ندارند، دشمن‌سازند اما دوست‌ساز

<sup>[7]</sup> ۷- افرادی که هم جاذبه دارند و هم دافعه، اینها نیز چند گونه‌اند، زیرا

<sup>[8]</sup> ۸- افرادی که جاذبه دارند و دافعه ندارند، دشمن‌سازند اما دوست‌ساز

<sup>[9]</sup> ۹- افرادی که دافعه دارند اما جاذبه ندارند، دشمن‌سازند اما دوست‌ساز

<sup>[10]</sup> ۱۰- افرادی که هم جاذبه دارند و هم دافعه، اینها نیز چند گونه‌اند، زیرا

<sup>[11]</sup> ۱۱- افرادی که جاذبه دارند و دافعه ندارند، دشمن‌سازند اما دوست‌ساز

<sup>[12]</sup> ۱۲- افرادی که دافعه دارند اما جاذبه ندارند، دشمن‌سازند اما دوست‌ساز

<sup>[13]</sup> ۱۳- افرادی که هم جاذبه دارند و هم دافعه، اینها نیز چند گونه‌اند، زیرا

<sup>[14]</sup> ۱۴- افرادی که جاذبه دارند و دافعه ندارند، دشمن‌سازند اما دوست‌ساز

<sup>[15]</sup> ۱۵- افرادی که دافعه دارند و جاذبه ندارند، دشمن‌سازند اما دوست‌ساز

<sup>[16]</sup> ۱۶- افرادی که هم جاذبه دارند و هم دافعه، اینها نیز چند گونه‌اند، زیرا

<sup>[17]</sup> ۱۷- افرادی که جاذبه دارند و دافعه ندارند، دشمن‌سازند اما دوست‌ساز

<sup>[18]</sup> ۱۸- افرادی که دافعه دارند اما جاذبه ندارند، دشمن‌سازند اما دوست‌ساز

<sup>[19]</sup> ۱۹- افرادی که هم جاذبه دارند و هم دافعه، اینها نیز چند گونه‌اند، زیرا

<sup>[20]</sup> ۲۰- افرادی که جاذبه دارند و دافعه ندارند، دشمن‌سازند اما دوست‌ساز